

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه قصص (جله چهاردهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۶/۱۱/۲۵

برای سلامتی خودتان، صلواتی ختم بفرمایید.

با ذکر چند دعا که ان شاء الله جز دعاهای مستجاب باشند، وارد بحث شویم؛ دعای اول اینکه خدا طهارتی به ما بدهد که آیات نورانی قرآن به جان ما نازل شود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

دومین دعایمان این باشد که ان شاء الله به برکت قرآن بتوانیم مشکلات، بخصوص مشکلاتی که در رابطه با عاقبت و آخرتمان است را حل کنیم، موانع فیض را از سر راهمان برداریم، نواقص خود را برطرف و مهم تر از آن، جبران مافات نماییم و این عمر سپری شده را که برگشتی ندارد، بوسیله قرآن و نور آن، جبران کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

سومین نیت مان اینکه ان شاء الله به برکت نور قرآن، بتوانیم مشکلاتی که در جامعه وجود دارد، بخصوص مشکلاتی که به محرومیت زدایی، رسیدگی به وضعیت دیگران، اقتصاد مقاومتی و فرمایشات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) مربوط می شود را به اندازه وسعمان برطرف کنیم. ما از مواردی که ایشان تاکید می کنند و برایشان اهمیت دارد، غافل هستیم.. ان شاء الله خداوند قدرتی به ما بدهد که با توان اندک خود، بتوانیم عامل منویات و توصیه های ایشان باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

حداقل کاری که می توانیم انجام دهیم، دعا کردن است، که اگر این حداقل را هم نداشته باشیم، دیگر هیچ! هرچند از ما انتظارات بیشتری دارند. باید این دعا را بطور شبانه روزی داشته باشیم که منویات ولیّ فقیه در جامعه، به شعار، سکوت و یا حتی به مقابله تبدیل نشود.

آیات پایانی سوره مبارکه قصص هستیم. این سوره به لحاظ ساختار خاصی که دارد، مهارت‌های زیادی از زندگی را بیان می‌کند. حدود ۱۰ تمرین از همین سوره استخراج شد که در مورد آن صحبت کردیم و ان شاء الله همه، آن تمرینات را انجام داده‌اند.

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبِيِّنَا مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

یکی از خصوصیات این سوره، واژه «فَصَّ» است؛ «فَصَّ» به معنای پیگیری کردن تا رسیدن به نتیجه است. در واقع قصه را از آن جهت قصه می‌گویند که شما حکایتی را مرور می‌کنید که شروع و پایان دارد، یعنی دارای پیوستگی است. «فَصَّ» کردن چیزی به معنای این است که حقیقتی را بر اساس مبنایی بررسی می‌کنیم تا جایی که این حقیقت به کرسی بنشیند. پس اگر حق است، نباید رها شود و باید تا آخر دنبال شود. اتفاقاً طاغوت این کار را زیاد انجام می‌دهد؛ طاغوت قدرت «فَصَّ» زیادی دارد. برای مثال در همین سوره، اگر طاغوت بداند در شهری موسی نامی وجود دارد که بناست فرعون نامی را از فرعونیت ساقط کند، کاری می‌کند که همه بچه‌های آن شهر از بین بروند تا این موسی به دنیا نیاید! چنان پیگیری می‌کند که تعداد زیادی انسان را به قتل برساند. این حالت فرعونی آن است که در آیه ۴ سوره مبارکه قصص بیان می‌شود.

این آیه، کلام نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به کوفیان را یادآوری می‌کند که فرمودند «ای کاش من سربازانی همچون معاویه داشتم که آنقدر محکم بر اهدافشان ایستاده و مقابله می‌کنند و همگی یکپارچه به سمت نتیجه حرکت می‌کنند» و سپس حضرت شروع می‌کند به بیان ضعف‌ها و ایرادهای کوفیان؛ به این صورت که می‌فرمایند «هر زمان اعلان جنگ دادیم، بهانه‌های مختلف آوردید و سرما و گرمای هوا را بهانه کردید»^۱.

در آیه ۵ این سوره نمونه‌ایی از «فَصَّ» مثبت را داریم.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۷

این داستانِ مقابله با کفر آنقدر پیگیری می‌شود و ادامه پیدا می‌کند که به نتیجه می‌رسد؛ و آیه ۶ نتیجه آن می‌شود.

وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

در واقع خداوند اراده کرده است اما عملیاتی شدن آن را به عهده مؤمنین گذاشته است.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)

از ابتدای این سوره مبارکه، پایه «قص» گذاشته شده و قصه‌ها و پیگیری‌های متفاوتی که توسط افراد مختلفی صورت گرفته است، مطرح می‌شود. از یک طرف قصه فرعون که به دنبال هلاکت پسران است، از طرف دیگر قصه مادری که فرزندش را داخل رود می‌اندازد و تا جایی که دوباره این فرزند به آغوش مادر بازگردد، پیگیری می‌شود و همچنین قصه موسی (علیه السلام) که انقلاب می‌کند و از آن شهر هجرت می‌نماید و بعد از سال‌ها بازمی‌گردد تا بنی اسرائیل را نجات دهد؛ این‌ها مدل‌های مختلف قصه کردن است که پیگیری‌های مختلفی دارد که در گذشته مرور کردیم. در این سوره مبارکه، خداوند انواع و اقسام قصه کردن‌ها را در حوزه‌های مختلف و شئون مختلف بیان می‌کند.

از غرر آیات این سوره مبارکه، آیه ۴۱ است. یکی از اتفاقاتی که در این سوره بطور واضح مطرح می‌شود، نظامی به نام «امامت نور» و «امامت نار» است که «...أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ...»^۲ همان‌هایی هستند که عده‌ای را به دنبال خود می‌کشند و از طرف دیگر انبیای الهی و ائمه نور هستند که خصوصیت‌شان را در آیه ۴۳ بیان می‌کند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳)

نکته مهمی که از خلال این آیات هم به صراحت و هم به کنایه و با انواع و اقسام دلالت ضمنی و تبعی و با هر دلالت دیگری می‌توان دریافت کرد این است که خداوند به وسیله انبیاء، مقاصدش را برای انسان به نوعی بیان کرده است که انسان می‌تواند آن‌ها را آنچنان دنبال کند تا به نتیجه برسد. یعنی هیچ چیزی را بدون مسیر و بدون جواب قرار نداده است. این نکته بسیار مهمی است که خداوند در این سوره، ادعای نزول کتاب آسمانی را کرده است که می‌تواند نقشه راه انسان باشد و انسان بوسیله آن به وحی متصل شود.

۲. سوره قصص، آیه ۴۱

این آیه، یکی از عنایات خاصی است که خداوند در اتصال انسان به غیب، برای او رقم زده است. اگر انسان این کتاب را نداشته باشد، با اتفاقات زندگی‌اش بوسیله تجربه سر و کار خواهد داشت، مانند افرادی که اتصالی به کتاب ندارند و بنابراین تنها راه رسیدن به حقایق را تجربه می‌دانند؛ تجربه‌هایی که بوسیله استدلال تقویت می‌شود و یا تجربه خالص و یا انواع و اقسام تجربه. نوعاً از اجرای قانون‌های کلی بر حذر اند بالاخص در نظامات انسانی. یعنی در حوزه انسان اگر بخواهیم ببینیم واکنش‌ها و رفتارهای انسان‌ها روی یکدیگر اثر دارد یا خیر، باید با تجربه به آن نتیجه برسیم و اگر تجربه نکنیم از کجا بدانیم! برای مثال بخل در انسان، چه رابطه‌ای با حسد یا ترس دارد؟ انسان بخیل ترسو است یا انسان ترسو، بخیل است؟ و یا اصلاً ترس به این موارد مرتبط است یا خیر؟ آیا بخل مسئله مذمومی است یا خیر؟ این موارد را باید تجربه کنیم تا متوجه بشویم؛ به این معنا که انسانی منقطع از وحی، مثل ما درست است کتاب آسمانی دارد، اما قوانین زندگی، صفات درونی و یا تشخیصات‌اش در قرآن نیست. انسانی که به وحی متصل نیست، ناچار است که تجربه کند، سرش به سنگ بخورد و بعد این تجربه‌ها را به قانون تبدیل کند و بعد از ۵۰ سال ببیند آیا درست بوده یا نبوده و بقیه بگویند این قسمت را اشتباه انجام داده‌ای!

خداوند حداقل در حوزه هدایت انسان که ظاهراً هدایت همه کائنات است، قرآن را چراغ راه انسان قرار داده است؛ یعنی اینکه مؤلفه‌هایی پیوسته در تاثیرگذاری بر یکدیگر وجود دارد؛ اینکه چه چیزی بر چه چیزی اثر می‌گذارد، هنجار و ناهنجار درونی چیست و به چه باور درونی متصل است. چه گزاره عقلی، چه رفتاری را باعث می‌شود؛ درست مانند اینکه شما غیب می‌گویید! یعنی علاوه بر اینکه آنچه در ذهن شما می‌گذرد و به آن فکر می‌کنید، موارد دیگری نیز مطرح می‌کند که در قرآن برای رفتارهای انسان‌ها آمده است. طبق سوره مبارکه قصص، خداوند جریانی از اتصال به ذکر را در عالم قرار داده است که لازم نباشد انسان همه چیز را تجربه کند و براساس تجربه، ببیند که رفتارش درست بوده یا نبوده است.

از نتایجی که در این سوره به آن می‌رسیم، ارتباط با کتاب یا خواندن کتابی است که بتواند قوانین زندگی را به صورت شفاف و واضح به ما نشان دهد، عواقب و نشانه‌های کارها را بیان کند؛ یعنی اگر ببینیم موردی در قرآن نیست، باید بررسی کنیم که علت چیست و علت را برطرف کنیم. کاری که ما باید در رابطه با قرآن انجام دهیم این است که با آن آشتی کنیم و آن را در صحنه زندگی خود وارد نمائیم.

نکات دیگری هم در این سوره به آن اشاره شد که در این آیات بیان شد: «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰)»

در حال جمع بندی و مرور سوره هستیم تا مفهوم غالب سوره که «پیگیری کردن تا به نتیجه رسیدن» است یعنی همان قصص را بررسی کنیم. آیه ۷۰ و آیات پایانی سوره، غایت و مقصد نهایی هر قصه مثبت یا منفی را مطرح می‌کند و می‌فرماید نهایت هر قصه‌ای به خداوند بازمی‌گردد و خداوند حکم می‌کند. ادامه این آیات هم بحث شب و روز و خصوصیات آن را مطرح می‌کند که در جلسات گذشته بررسی کردیم.

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶)

این نکته بسیار مهمی است که در همین سوره فرعون و هامان و جنودشان به طور وحشتناکی شکست می‌خورند و مضمحل می‌شوند، به گونه‌ای که همه در آب فرو می‌روند و هر امکاناتی که داشتند به بنی اسرائیل می‌رسد. ناگهان در همین فضای جامعه مکی - جامعه‌ای که طاغوت در آن وجود دارد - و طاغوتش سرنگون شده است، به بخش مدنی این جامعه و انحرافات مدنی آن اشاره می‌کند. انحرافات مدنی نوعاً از نوع آیه ۷۶ هستند؛ یعنی زمانی که جامعه‌ای مدنی می‌شود، افرادی که در لوای دینی و دین داری، شرایطی برایشان فراهم شود که می‌توانند برای خودشان اموالی را مصادره کنند. زمانی که حکومت‌ها جابجا می‌شوند، وضعیت بعضی نسبت به بعضی دیگر تغییر می‌کند. در این آیه می‌فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى...» و تاکید می‌کند که قارون از قوم موسی (علیه السلام) است و بسیار مهم است. «...فَبَغَى عَلَيْهِمْ...» یعنی ممکن است کسی در پناه دین و دینداری، قارون شود. إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶)

وَأَبْغَىٰ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (٧٩)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْتَمِسُ اللَّهُ خَيْرًا لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (٨٠)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (٨١)

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (٨٢)

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (٨٣)

این داستان‌ها که هر دوره‌ای مطرح می‌شود، پیگیری‌هایی دارد. کسی که به مالی می‌رسد، به هر حال پیگیری‌هایی انجام داده که به این مال رسیده است، حتما در ذهنش بوده و طراحی‌هایی برای آن داشته که این، همان حالت‌های مختلف «قص» است. در واقع اگر کسی در دنیا بخواهد به جایی برسد باید کار خودش را طبق نقشه‌ای پیگیری کند، برای بدست آوردن هر مالی در دنیا طبق این سوره، بر این منوال است « قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ » ولی نتیجه ماجرا این است که فرد، اراده حیات دنیا می‌کند یا خیر؟ اراده حیات دنیا الزاما نتیجه بخش نیست، ممکن است کسی فقط در «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ...»، «حیات دنیا» را اراده کرده باشد و به مال رسیده باشد اما ممکن است یک نفر «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ» مال هم نداشته باشد ولی اراده حیات دنیا کرده باشد. اراده حیات دنیا الزاما دستیابی به مال و اموال نیست. ممکن است کسی که مال و اموال هم ندارد، اراده حیات دنیا کند. این انسان باید خیلی بدبخت باشد! چرا که در روز قیامت جایگاه او کنار قارون است، خودش می‌گوید قارون آن همه مال داشت، من که مالی نداشتم! به او گفته می‌شود تو اراده حیات دنیا داشتی و از این جهت مثل قارون هستی! انسان‌ها بر اساس اراده شبیه هم می‌شوند.

اکثر اوقات دنیا به انسان‌ها مجال این را نمی‌دهد که به جایی برسند، برای مثال کسی رهبر قومی می‌شود، اما فرد دیگری این اراده را دارد و اگر شرایطش پیش آید این کار را می‌کند. اگر برای کسی شرایط کاری پیش آید و حتما آن کار را انجام دهد، بخاطر اینکه فعلیت پیدا کرده حتما برای او ثبت می‌شود. البته بعضی از علما اعتقاد دارند که تا کاری به عمل نرسد، آن عمل نوشته نمی‌شود اما طبق آیات قرآن اگر فعلی به مرحله اراده رسید، برای فرد

نوشته می‌شود حتی اگر عملش اتفاق نیفتد. طبق سوره مبارکه انفطار «ملائکه آنچه در فعل انسان باشد را ثبت و تویخ می‌کنند»^۳. روایت‌هایی که در مورد نیت و انگیزه است می‌تواند بر این موضوع دلالت داشته باشد. باید فعلیت محقق بشود تا جزا محقق شود.

سوال: چرا ما آفریده شدیم در حالیکه خداوند از عملی که انجام خواهیم داد اطلاع دارد؟

- خیلی از چیزها اکنون فعلیت ندارد، اما به تدریج با انجام عمل، فعلیت فعال می‌شود. در واقع انسان ساختار و نظامی از فکر، عمل، ایمان و توجه دارد، بخاطر فعلیتی که پیدا می‌کند، مورد عقاب یا جزا قرار می‌گیرد. به همین خاطر زمانی که کسی هنوز عملی را انجام نداده است اما فعلیت دارد، با عمل‌هایی که مشابه آن در عالم وجود دارد، سنخیت پیدا می‌کند و چون سنخیت پیدا می‌کند، در معرض آن اعمال قرار می‌گیرد. به این حالت، قاعده «فعل انسان» می‌گویند. این قاعده، می‌تواند انسان را با وجود اینکه نبی نیست، با انبیاء محشور کند یا با فراعن همنشین سازد! شما می‌توانید به اندازه همه انبیاء، در فعلیت و نه در عمل، مقرب پروردگار شوید. هر کدام از این‌ها دارای شأن خاصی است. به همین خاطر در سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «من یطع الله و الرسول...»^۴، با نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین همراه می‌شود، این اطاعت از خدا و رسول در فعل فرد اتفاق می‌افتد.

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ» در این آیه این نکته گفته نشده اما اگر سرخط آیات را بگیریم و جلوتر برویم انسان‌هایی را می‌بینیم که «...یریدون حیات الدنیا...» بودند، انسان‌های دیگری اوتوا العلم بودند که به آن‌ها می‌گویند «وَيَلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)» صبر؛ یعنی انسان چنان پیگیری می‌کند تا به آن برسد. «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ... (۸۱)»، «وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ... (۸۲)»؛ یعنی همین مقدار که خداوند به ما داده بود، کافی بود چرا ما بیشتر می‌خواستیم؟! این آیه، نتیجه آیاتی است که در مورد قارون بوده و به قارون اینگونه می‌گوید «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» اینجا کاری به این موضوع ندارد که قارون است یا «يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»، در هر صورت همین جواب است.

^۳ سوره انفطار، آیه ۱۲

^۴ سوره نساء، آیه ۶۹

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

این آیه آنقدر صریح و واضح می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» که نشان می‌دهد جزا به اراده تعلق می‌گیرد و به عمل کاری ندارد. ممکن است کسی در زمین اراده علو و اراده فساد هم کند ولی موقعیت علو و فساد برایش فراهم نشود.

سوال: این حکم که اگر کسی که نیت کند روزه‌اش را بخورد، روزه‌اش باطل می‌شود به همین موضوع اشاره می‌کند؟

- بله، البته در همین حکم نیز علما اختلاف نظر دارند. کسی که اراده می‌کند اما اقتضایش فراهم نمی‌شود، یعنی توفیقی از جانب خداوند است. مثل این که من می‌خواستم حرفی بزنم و دل کسی را بشکنم اما در همان لحظه کودکی آمد و حواسم پرت شد و آن حرف را نزدم؛ به هر حال توفیقی است و بالاخره این حرف را نزدم. چون زنجیره عمل قطع شده، توفیق است. چون هر عملی که انجام دهیم در زنجیره‌ای قرار می‌گیرد.

سوال: یعنی کسی که نیت کند، گناهِش برایش نوشته می‌شود؟

- گناهِش نوشته شده اما فرق می‌کند؛ این گناه اراده است و گناه عمل در زنجیره دیگری است؛ مثلاً اگر حرفی زدیم که دلی را شکستیم، باید جبران کنیم اما اگر اراده کرده باشیم، همین که توبه کنیم، کافی است چون اتفاقی نیفتاده است. البته علما و افرادی که اعتقاد دارند عمل در جزا نقش اساسی دارد، از جهاتی حرفشان صحیح است؛ بهتر است بگوییم کسانی که اراده می‌کنند، سنخیت پیدا می‌کنند و در معرض عمل قرار می‌گیرند، خدا به این فرد رحم کند؛ مثل اینکه کسی اراده خودکشی می‌کند، به بالاترین طبقه ساختمانی می‌رود اما باد تندی می‌وزد و او را به عقب می‌راند و او زنده می‌ماند. این با حالتی که خودش را پایین بیاندازد خیلی فرق می‌کند.

سوال: بین کسی که نیت خوب می‌کند با کسی که نیت بدی می‌کند، تفاوت وجود دارد؟

- بحث خوب و بد بودن به آیه بعد مربوط می‌شود.

سوال: چرا در این آیه بحث جزا را با عمل همراه می‌کند؟

- علت این است که عمل مثل نامه‌ای است که بعنوان مسئول می‌نویسید و جای مهر آن را خالی می‌گذارید، این نامه تا زمانی که مهر نشود، اعتبار ندارد. ممکن است سوال پیش آید که اراده، فعل یا عمل کدام مهم هستند؟ جواب این است که اراده مهم است آن هم به دلیل اختصاص، یعنی بهشت و آخرت. اراده اینکه در آخرت به انسان خوش بگذرد، برای کسانی قرار داده شده که علو و فساد در فعلیت آن‌ها نباشد اما زمانی که قرار است درجه و رتبه بدهند، به حسنات و سیئات تعلق می‌گیرد چون اعمال در زنجیره قرار می‌گیرند. برای مثال شما در ایام عید مسافرت می‌روید و در شهرهای مختلف به مسجدهایی که در حال ساخت هستند کمک می‌کنید؛ یعنی حداقل مشارکتی دارید. بعد از چند سال می‌بینید این مسجد، یک مسجد جامع شده است و کنار آن حوزه علمیه‌ای تاسیس شده و عزاداری و مراسم دارند، این کار، یک عمل بوده که «قَدَمَ وَاخْرَ» دارد، جزای آن یا حال یا مدتی بعد می‌رسد. این خاصیت عمل است. خاصیت فعل این است که اختصاص ایجاد می‌کند؛ یعنی شما را با مسجد پیوند می‌زند، شما را مسجدی می‌کند، اینکه شما مسجدی هستید و از مسجد خوشتان می‌آید، بخاطر اراده است. اینکه به واسطه مسجد رفتن یا کمک به مسجد، درجه می‌گیرید به عمل مربوط می‌شود. یعنی عمل درجه را می‌برد و فعل و اراده، اختصاص ایجاد می‌کند.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴)

خداوند در قرآن بصورت ویژه اصرار دارد بگوید هر کس کار حسنه‌ای انجام می‌دهد، بیشتر از آنچه فکر کند به او برگشت پیدا می‌کند اما هر سیئه‌ای انجام دهد، فقط مانند آن سیئه به او برمی‌گردد. این موضوع انسان را خوشحال می‌کند اما زمانی که به مسئله عمیق‌تر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مسئله به این سادگی‌ها نیست که در همین مثال کمک به مسجد بررسی کردیم! در خیلی از موارد، «سیئه» و «حسنة» نوعاً به کارهایی گفته می‌شود که جریان پیدا می‌کند؛ هر کار خوبی را «حسنة» و هر کار بدی را «سیئه» نمی‌گویند. کار «حسنة» کاری است که جریان ایجاد می‌کند مثل زمانی که فردی قرض الحسنه ایجاد می‌کند یا مسجد می‌سازد؛ یعنی کار حسنه‌ای که سنت برانگیز است. «سیئه» یعنی کار زشتی که مرتکب می‌شویم و نه تنها زشت است بلکه به هنجار در جامعه تبدیل می‌شود. برای مثال تخلفات رانندگی که به یک سنت تبدیل می‌شوند یا گران فروشی در برهه زمانی خاص یا مهریه‌ای که تعیین می‌کنند و ممکن است در فامیل همه به آن‌ها نگاه کنند و جریان شود. «حسنة» مثل برگزاری ساده مراسم ازدواج یا وسایل و لوازم منزلی که ساده و بدون تشریفات باشد. مصرف‌گرایی، اعتماد نکردن به تولیدات داخلی، جنس لوکس و زینتی

خریدن درحالیکه فقرای جامعه به نان شب محتاج هستند، بی‌اعتنایی به مردم و امر ازدواج جوانان، از مقوله‌های «سیئه» بشمار می‌رود که سنت می‌شود و مردم از همدیگر الگو می‌گیرند و ناگهان می‌بینیم جامعه نسبت به امر خیری، مسکوت است. اعتنا و توجه به امر ازدواج جوانان از مصادیق «حسنة» است؛ زمانی که مردم ببینند شما در تلاش هستید و مواردی را بهم معرفی می‌کنید، به تهیه و جمع‌آوری جهیزیه کمک می‌کنید، سنت می‌شود و دیگران هم یاد می‌گیرند.

ذکر این مصادیق به این خاطر است که همه ما همیشه با شنیدن آیه ۸۴ خوشحال می‌شویم، البته جای خوشحالی هم دارد اما می‌خواهیم نمونه‌هایی از این اعمال را ببینیم. اینکه در فامیل کاری کنیم که اختلاف نهادینه شود، «سیئه» است. بیاییم یک «سیئه» را در نظر بگیریم؛ برای مثال بی‌اعتنایی به امر ازدواج؛ طبق این آیه هر کس به «سیئه» ای دامن زد و یا مسبب حاکم شدن آن شد، مطابق با کاری که انجام می‌دهد، نصیبتش می‌شود؛ یعنی ازدواج جوانان تاخیر پیدا می‌کند و همه تبعاتی که مربوط به این امر است مثل انقطاع نسل و ترویج فساد به آن فرد می‌رسد.

«سیئه» غیبت کردن و بداخلاقی را در نظر بگیریم؛ من اگر اهل این سینات شوم، همه به من نگاه کنند و این رفتار من، «سیئه» می‌شود، این بداخلاقی به دیگران انتقال پیدا می‌کند و نهایتاً کودکی مقابل من قرار می‌گیرد که بداخلاقی من به او هم منتقل شده است. مثل اینکه اگر آزاری به کسی برسانی و زیر گوش کسی بزنی، به اندازه همه زیر گوشی‌هایی که همه انسان‌ها خوردند، خواهی خورد. من اگر مسبب رواج گناهی باشم یا بدعتی در علم بگذارم و به دنبال آن گناهان متعددی انجام شود، شبیه اتفاقی که در سقیفه افتاد، کسانی که مشارکت داشتند و شاید ما ندانیم چه کسانی بودند، فقط به اندازه همان «سیئه» ای که مرتکب شدند، جزا می‌بینند؛ یعنی از آن زمانی که آنها انحراف ایجاد کردند تا روز قیامت، هر کس در مسیر انحراف قرار بگیرد، به همان اندازه به آن‌ها جزا می‌دهند. اما انسان‌ها این آیه را با خونسردی و خوشحالی می‌خوانند و می‌گذرند..

سوال: لطفاً برای «حسنة» نیز مثال بزنید.

- ما با شناختن «سیئه» می‌توانیم «حسنة» را بفهمیم؛ برای مثال «سیئه» داعش؛ جزای آن‌ها این است که بدی که می‌کنند به خوشان برمی‌گردد، اما تا کی؟ تا روز قیامت! بدی را نمی‌شود مخفی کرد، انسان‌های زیادی کشته شدند، کودکان زیادی کشته و یتیم شدند. در مورد «حسنة» که خداوند می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا...»، دلیل این است که «حسنة» نورانیت می‌آورد. یک سری از کارهایی که انسان هیچ دخالتی در ایجاد آن‌ها نداشته و

سنخیتی هم با آن نداشته، برایش حساب می‌شود مثل بحث ازدواجی که یک نفر مسبب آن شود و از قبل آن صدها نسل توحیدی به دنیا بیایند و امام خمینی‌ها و علامه طباطبایی‌ها از آن بروز یابند، این منافع قابل حد و حصر نیست و بی‌نهایت است و به کمال می‌رود. به همین خاطر خداوند می‌فرماید: «...فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا...» چون در صفات کمالی، بی‌نهایت می‌شود و در طرف مقابل، صفات ضد کمال، محدود است. واژه‌های کفر و ایمان هیچگاه مثل هم نیستند، همیشه ایمان ده‌ها برابر بالاتر است. اگر خدا می‌خواست دقیقاً طبق آنچه ما عمل «حسنة» انجام می‌دهیم، جزا بدهد وضعیت بسیار بدی برای انسان‌ها ایجاد می‌شد! پس به نفع ما است که کار «سیئه» انجام ندهیم. در قرآن همه کمالات (نه فقط در مورد حسنة) نامحدود و همه ضد کمال‌ها محدود هستند. همیشه واژه‌های رشد ده‌ها برابر واژه‌های غی هستند.

لازم است ما در رابطه با «حسنة» و «سیئه» در خلوت‌های شبانه خود فکر کنیم، اما باید به چند نکته توجه کنیم:

۱. کدامیک از کارهای ما «حسنة» و کدام «سیئه» است؟ این شناخت بسیار مهم است. آیا در فهرست ما کارهایی وجود دارد که به آن‌ها «سیئه» اطلاق شود؟ یا کارهایی که به آن‌ها «حسنة» اطلاق شود؟

۲. نشانه‌های «سیئه» و «حسنة» بودن را بدانیم. نشانه «حسنة» این است که جریان دارد و مسبب خیر است و خیر تولید می‌کند. نشانه‌های «سیئه» تولید بدی و جلوه‌های ناپسند در جامعه است، حتی اگر خود فرد نخواهد چنین اتفاقی بیفتد.

زمانی ما ممکن است بررسی کنیم و ببینیم که «سیئه» ای نداشته باشیم اما «حسنة» ای هم نداریم! این خوب نیست، چه رسد به اینکه ببینیم «سیئه» داریم و «حسنة» نداریم. باید محاسبه و بررسی کنیم که مصادیق «سیئه» و «حسنة» در زندگی ما چیست.

سوال: آیا اشکال دارد انسان حسنات خود را شمارش کند و براساس آن خوشنود باشد؟

- خیر، انسان باید بخاطر «حسنة» ای که انجام داده و بنیان الهی که توانسته بنا کند، خدا را شکر کند. سید رضی شیرازی در بین علمای تهران، انسان مطرحی بودند؛ ایشان دفتری برای خودشان درست کرده بودند و نام و مشخصات افرادی که بواسطه نفوذ کلام ایشان شیعه شدند را برای روز قیامت خود ثبت می‌کردند و می‌گفتند یادداشت‌های این دفتر ذخیره قبر و قیامت من است. این احصاء اشکال ندارد. گدایی کردن از خداوند اشکالی

ندارد. انسان باید بداند چه چیزهایی «حسنة» محسوب می‌شوند و آیا کاری که انجام می‌دهد مصداق «حسنة» است یا خیر. اگر «حسنة» نباشد، باید آن را به «حسنة» تبدیل کنیم.

سوال: این احصاء حسنات انسان را گرفتار کبر نمی‌کند؟!

- خیر، من به خدا عرضه می‌دارم، خدایا دستم خالی است و فقیر در گاهت هستم.. این کار در من رغبتی ایجاد می‌کند، برای محاسبه کردن حسناتم! چرا که به حسنات توجه نمی‌کنم و یک مرتبه، سیئاتم زیاد می‌شود. «حسنة» در خودش طهارت و قداستی دارد و مانند آب جاری است و نه آب راکد! ریا و کبر وارد عمل انسان نمی‌شود. این خاصیت «حسنة» است که چون جاری است، مثل آب جاری، نجاست را حل می‌کند اما انسان باید بتواند خیرات خود را به «حسنة» تبدیل کند. شما ممکن است طبق عادت به دوستان خود قرض بدهید، در صورتی که می‌توان آن را به جریان قرض تبدیل کرد.

انسان باید به کارهای خیر خود فکر کند که چگونه می‌تواند آن‌ها را به جریان تبدیل کند. مثل قرض الحسنه‌های فامیلی که کار بسیار خوبی است. شما می‌توانید روی کوچک‌ترین کارها «حسنة» تولید کنید؛ مثلاً کسی که رشته تحصیلی‌اش داروسازی است، حین مسواک زدن می‌تواند به ابداع موادی برای مسواک زدن فکر کند که سلامت دندان‌های مومنین را بیشتر کند و از خداوند توفیق این عمل را بخواهد و «قَصَّ» کند.

هر کار خیری که با «قَصَّ» و پیگیری انسان تا به نتیجه و جریان برسد، «حسنة» می‌شود.

جنس «حسنة» کار خیر است. خیر این است که شخص به همسایه‌اش رسیدگی کند اما یک مرتبه به جریان رسیدگی به همسایه‌ها تبدیل می‌شود و همین‌طور جریان‌های دیگری ایجاد می‌شود. از آن طرف بدی‌ها، به «سینه» تبدیل می‌شوند، در صورتی که حتی خود شخص متوجه نشود؛ برای مثال شما از محل کار به منزل برمی‌گردید و مشغول تلویزیون و موبایل می‌شوید و این در ذهن فرزند شما به یک فرهنگ تبدیل می‌شود و به مرور زمان، پدرهای امروزی برای افراد معنای خاصی پیدا می‌کنند. کافی است افرادی که در مدارس کار می‌کنند نظرات بچه‌ها را در مورد پدر و مادرهایشان سوال کنند؛ مادر، زنی غرغرو می‌باشد که سروکاری با آشپزی ندارد و از محل کار که باز می‌گردد خسته و بی‌حوصله است! پدر خسته و عصبانی از سرکار برمی‌گردد و درگیر مسایل سیاسی و جناحی جامعه است و گفتمان غالب در خانه مسائل اجتماعی بیهوده و پوچ است. این مسائل باعث می‌شود نسلی، بی‌اعتنا به همه مسایل تربیت شود. این‌ها «سینه» است. «سینه» عبارتست از بدی، زمانی که طولانی می‌شود و کش پیدا می‌کند.

دوستانی که با نوجوانان ارتباط دارند در مورد این مسئله تحقیق کنند؛ والدینی که می‌توانند با نوجوان خود بیش از ۱۰ دقیقه در مورد هر موضوعی صحبت کنند را بررسی کنند، این گفتگو بیشتر از ۲ تا ۳ دقیقه طول نخواهد کشید و نهایتاً به بحث و جدل کشیده می‌شود. همین امر باعث می‌شود که این نوجوان عواطفش فعال نشود و میلی به نماز و امور عبادی نداشته باشد. نباید انتظار داشته باشیم که یک دفعه از تمام جهات به بلوغ برسد، چنین فردی در بسیاری از موارد یتیم و بدون سرپرست بزرگ شده است و این خیلی بد است که در جامعه‌ای این تعداد پدر و مادر وجود دارند اما گویا در واقع پدر و مادری وجود ندارد تا این بچه‌ها را سرپرستی کند.

۳. باید «...فَلَا يَجْزِي الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» را بشناسیم. اگر کسی این آیه را بفهمد، حداقلش این است که از حال برود.. اینکه خداوند می‌فرماید سیئات شما را به همان اندازه به خودتان باز می‌گردانیم، نهایت بدبختی است.

سوال: آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ»^۵ چه می‌شود؟

- خاصیت «حسنة» این است که «خَيْرٌ مِنْهَا» است و حسناتی که «يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ» می‌کند با توبه اتفاق می‌افتد. مثلاً شما می‌دانید فرزندان با تربیت غلطی بزرگ شده است؛ اشکالی ندارد، می‌توانید توبه کنید و از همین امروز برای تصحیحش تلاش نمایید. چون «حسنة» غلبه دارد و به کمال وصل است. به همین خاطر اگر کسی قتل انجام دهد، توبه می‌کند. راه بسته نیست. راه ابلیس بسته است. کسی که ناامید است، گمراه است.

سوال: «سینه» به او برمی‌گردد؟

- «سینه» را می‌پوشاند. جبران می‌کند. خاصیت «حسنة» این است که می‌تواند «سینه» را ببرد و تبدیل کند. حسنات قدرت زیادی دارند.

سوال: نسبت ۱۰ به ۱ که برای حسنات آمده به چه صورت است؟

- در آیات پایانی سوره مبارکه انعام بیان می‌شود «...فَلَهَا عَشْرُ امْتَالِهَا»^۶ و در بعضی آیات مثل همین آیه «فَلَهَا خَيْرٌ مِنْهَا» آورده شده است. عشر به معنای ۱۰ نیست بلکه به معنی تعدد و تکثر است. عشیره به معنای خانواده‌های متراکم و

^۵ سوره هود، آیه ۱۱۴

^۶ سوره انعام، آیه ۱۶۰

پیوسته است. این نشان می‌دهد که اگر ما بازگردیم و همه سیئات خود را به حسنات تبدیل کنیم، متوجه می‌شویم صحبت کسانی که در جامعه دینی از ناامیدی دم می‌زنند، سخت اشتباه است. اگر هر کس به اندازه خودش در مقاصد دینی حرکت کند - حتی در حالتی که ناتوان است - می‌تواند جریان‌های بزرگی ایجاد کند. خاصیت «حسنة» این است. برای ما کافی است که طبق منویات ولیّ الهی حرکت کنیم و نگوییم ما چه کاری می‌توانیم انجام دهیم. این دردی است که همیشه در تاریخ بوده و زمانی که ولیّ الهی صحبت می‌کند، همه سر خود را برمی‌گردانند تا ببینند به چه کسی خطاب می‌کند! به این می‌گویند «ثَانِي عِطْفِهِ...»^۷ یعنی پهلو خالی کردن برای اینکه بینیم این صحبت به چه کسی گفته شده است. در صورتی که هر کس باید توجه کند که حرف ولیّ به او بوده است. غیر از این حالت، «سینه» است. امیدواریم خداوند ما را از کسانی که به صحبت‌های ولیّ الهی بی‌اعتنا هستند، قرار ندهد. بی‌اعتنایی به ولیّ الهی یعنی در لشکر یزید بودن. درست مانند انسان‌هایی که عقب ایستادند و نظاره می‌کنند که لشکر یزید پیروز می‌شود یا لشکر امام حسین (علیه السلام)!

سوال: ممکن است حسنات و سیئات با هم در یک شخص جمع بشود؟

- حسنات و سیئات بله، اما «حسنة» و «سینه» خیر؛ ما در دعای قنوت از خداوند در دنیا و آخرت «حسنة» طلب می‌کنیم یعنی محبتی که همه سیئات را بپوشاند.

سوال: این جریان‌هایی که سیئات و حسنات ایجاد می‌کنند ممکن است با هم تداخل داشته باشند؟

- بله ممکن است تداخل داشته باشند اما شناخت حسنات بسیار مهم است. سیئات اجتماعی بسیار کمر شکن هستند. بعضی از سیئات اجتماعی شبیه بی‌تفاوتی هستند. بنده لیستی از سیئات برای خودم تهیه کرده‌ام که برای خودم واقعا تکان دهنده است، باور کردنی نیست که انسان در معرض این سیئات است، البته «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۸ اما انسان باید در معرض خوبی‌ها که قرار می‌گیرد آن‌ها را به جریان تبدیل کند و جلوی بدی‌هایی که انجام می‌دهد بگیرد؛ راه حل این است.

^۷ سوره حج، آیه ۹

^۸ سوره بقره، آیه ۲۸۶

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٌ إِنَّ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ (۸۶)

بنده زمانی، در مورد قیامت صحبتی داشتم؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وحی متصل بود و اگر از ایشان سوال می شد که نام شما چیست به حافظه خود رجوع نمی کردند بلکه به وحی رجوع می کردند و هر چه به ایشان وحی می شد همان را می فرمودند. همان که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درک می کنند، وحی هم همان است. اینطور نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رجائی غیر از وحی داشته باشند. این مسئله با عظمتی است..

برای مثال از شما سوال می کنیم اسم شما چیست و شما با رجوع به حافظه خود جواب می دهید. ۹۹٪ ارتباطات ما بر اساس حافظه و مهارت هایمان است. شما یک نفر را پیدا می کنید که همه زندگی اش به وحی وابسته است و چیزی غیر از وحی ندارد؛ چگونه چنین چیزی ممکن است؟! عجیب است! با این حال خداوند به چنین انسانی، امر می کند و می فرماید «...فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ». اگر و فقط اگر انسان به همین یک نهی عمل کند، از همه سیئات دور می شود. «...فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ»، انسان پشتیبان کافر نباشد. چون هر کار بدی، نوعی پشتیبانی از کفر و کافر است. هر کس هر کار بدی که غیر از حکم خداست انجام دهد، حتما پشتیبانی از کافر است. اولین کافر به درگاه خداوند ابلیس است و هر کار بد، پشتیبانی از اوست. یعنی پشتیبان ابلیس نباش.

این آیات، آیات عجیبی هستند؛ خداوند به کسی که تمام وجودش وحی است، یک نهی می کند. کافی است فقط به همین یک نهی عمل کند.

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷)

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

این آیات را باید مقابل چشمان خود قرار دهیم. خداوند محبوب ترین خلق خود را به جای امر، نهی می کند و از بدترین چیزها نهی می کند. از کفر، شرک، از کوتاه آمدن نسبت به کافر. اگر کسی بخواهد با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشابهت پیدا کند، باید از طریق این موارد وارد شود. ما در صورتی می توانیم به شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطمینان داشته باشیم که «...فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ» و «وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ... وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» باشد.

ان شاء الله که خداوند به ما توفیق دهد و ما را جز کسانی قرار دهد که با این سوره محشور می‌شوند، به برکت
صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات